

کتابخوان



قصه خودکفایی در پمپ‌های پیشرفته

آبی نفتی

مصاحبه: مرتضی اسدزاده

تدوین: مهدی نورمحمدزاده

انتشارات: راه‌یار

دلهره داشتم؛ اما یواش یواش نزدیک رفتم و شروع به خواندن اعداد دستگاه‌ها کردم. یواش یواش همکاران دیگر هم نزدیک آمدند و کارهای تنظیم فشار و دبی و... را شروع کردیم. کارهای مقدماتی تست که تمام شد، به آقای صالح اکبری علامت دادم که موتور را خاموش کند. همین که کلید اصلی تابلو برق را خاموش کرد، احساس کردم چیزی مثل ترکش از کنار سرم رد شد، هم زمان، همه همکاران داد زدند: سهرابی... سهرابی!

خدارحم کرد. یکی از شیرهای مسیر خروجی پمپ که احتمالاً خوب بسته نشده بود، با فشار جریان آب برگشتی، با سرعت بسیار زیاد از جایش کنده شد و مثل ترکش خمپاره، درست از نیم‌متری سر مهندس سهرابی گذشت و به دیوار روبه رویی اصابت کرد. برای یک لحظه دست‌وپای همه مان سست شد؛ اما شکر خدا، کسی آسیب ندید و داستان ختم به خیر شد. تست اولیه گول EQ 30 موفقیت‌آمیز بود؛ اما اشکالاتی هم داشت که باید اصلاح می‌کردیم. دوسه روز بعد آماده تست دوم شدیم. این دفعه با اطمینان بیشتری موتور را استارت زدیم. همه نتایج را نوشتیم و تست‌های فنی را هم کامل کردیم.

بعد از آنالیز نتایج و اعداد ثبت شده، متوجه نکته عجیبی شدیم: دبی پمپ بسیار بالاتر از چیزی بود که می‌خواستیم! محاسبات ما برای دبی ۱۳۵۰۰ مترمکعب بر ساعت بود؛ اما پمپ به‌طور عملی، خروجی

اتفاق شیرینی در حال رخ دادن بود. حاصل نه ماه زحمت جدی همکاران به نتیجه رسیده و بزرگ‌ترین پمپ عمودی ساخت ایران در کارخانه پتکو آماده تست شده بود. قرار اولین تست پمپ EQ 30 برای نیمه شب شنبه ۳۱ خرداد ۱۳۹۳ قطعی شد. دقیقاً مصادف با بازی ایران و آرژانتین در جام جهانی ۲۰۱۴! همکاران و احد طراحی و آزمایشگاه که مثل خودم عشق فوتبال بودند، روز قبل از تست آمدند و درخواست تلویزیون کردند. تلویزیون را داخل سالن طراحی به برق زدیم و نشستیم به تماشای مسابقه. برای تماشای بازی با قلاهم پخته بودیم؛ احیف که با گل لیونل مسی، نتیجه رایک بر صفر و انگار کردیم؛ وگرنه شب بسیاری بی‌نظیری می‌شد! ساعت از دوازده گذشته بود که سراغ پمپ EQ 30 رفتیم. تست این پمپ بزرگ و ابعاد خطرناک بود؛ با توجه به حجم بالای سیال و قدرت بسیار زیاد موتور، نگران جریان برگشتی آب بعد از خاموش کردن پمپ بودیم.

«جعبه برق الکتروموتور در انتهای آن قرار داشت؛ حدود پنج متر بالاتر از محل اتصال پمپ. با جرثقیل، مهندس صالح اکبری را بالا بردیم تا کابل برق را متصل کند. بعد از اتصال کابل، همه از پمپ فاصله گرفتیم. «بسم الله» مهندس عمرانی، استارت زدیم. پمپ به لرزه افتاد و شروع به کار کرد. صدای پرهیبتی داشت. کسی جرأت نمی‌کرد نزدیک برود. فشار سنج ها و دماسنج ها و دبی سنج، روی پمپ و لوله‌های خروجی بودند. باید نزدیک می‌شدیم و پارامترهای مختلف پمپ را اندازه‌گیری می‌کردیم. طراح هیدرولیک من بودم و باید خودم پیش قدم می‌شدم. کمی

